

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدمات؛ علم؛ موانع کسب علم؛ تقلید

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: مسافر راه دور!

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸

از آنجا که کتاب ایشان را مطالعه کرده‌ام نتیجه گرفتم با عقل خودم همان عقلی که ایشان بیان کرده‌اند که

اولاً هر کسی که لقب علامه بودن را به ایشان نسبت داده است هم سنخ ایشان بوده و این مثل همان نقد اجتهاد ایشان از مجتهدین است، پس تسلسل هست و علامه بودن ایشان باطل است چون خود ایشان گفتند که مجتهد بودن یکی منوط به ابراز اجتهاد یک مجتهد دیگر است که در جای خود این حرف ایشان باطل است چون شخص اجتهاد بودن خود را از حوزه علمیه گرفته مثل دکتر که از دانشگاه می‌گیری، ولی در نظرات اجتهادی خود اصلاً تقلید نمی‌کند، چون اگر تقلید کند دیگر اجتهاد او بی معنی است؛ پس اگر این حرف خود را در مورد مجتهدین قبول دارند پس علامه بودن ایشان هم باطل است چون یکی که خود مثل ایشان بوده ایشان را علامه کرده است.

دوماً اگر تقلید باطل است پس رای و نظر ایشان هم باطل است چون هرکس که نظر ایشان را بپذیرد تقلید از ایشان کرده است و خود تحقیق نکرده است چون ایشان هم با یقین حرف نمی‌زند کسی که با یقین حرف می‌زند باید استقراء تام داشته باشد از همه زمان‌ها و حال آنکه ایشان در زمان گذشته نبوده‌اند و در آینده هم مجاز می‌باشند. پس یقینی ندارد جز ظن به این که یقین دارد پس ایشان هم شامل همون آیه‌ای می‌شوند که در سوره نجم آمده آیه ۲۸ چون عقل ایشان هم معصوم نیست و ممکن است که چیزی را که بدیهی نیست بدیهی فرض کند و چیزی را که یقینی نیست یقینی فرض کند. پس حرف‌های ایشان باطل است.

من توی طول این کتابی که نوشته است را مطالعه می‌کردم جز خندیدن به مطالب ایشان چیزی ندیده‌ام. بازگشت ایشان به اسلام نیست بلکه در حقیقت بازگشت به خرافات و ... به ظن هست. اصلاً اسلام را از کجا گرفته‌اند؟ آیا در زمان پیامبر بوده‌اند یا نه؟ اگر بوده‌اند که عمر

نوح را هم شکسته‌اند و اگر نبوده‌اند که از کجا می‌دانند اسلامی وجود داشته است و از کجا می‌دانند که امامی بوده است جز از تقلید و تقلید از راوی باطل است چون بنابر قول ایشان او نیز عصمت عقل نداشته و شاید او اشتباه گفته است و اکاذیبی از خودش بوده. از کجا معلوم این قرآن همان قرآن است؟ از کجا معلوم این اسلام همان اسلام هست؟ پس حرف همه کَشک و باطل است...

سوما گفته ایشان و استدلال از آیات خیلی ساده و پوچ هست چون خود ترجمه و استدلال کرده است. آیا ایشان پیامبر بوده است که منظور قرآن را فهمیده و ترجمه کرده است؟ با کدام لغت؟ همه لغت‌ها باطل هست چون تقلید از قوم خاص می‌شود و قول آنها بر من حجت نیست. حال تکلیف چیست؟

چهارما چرا آیات را کوتاه کوتاه آورده است و کامل قبل و بعد را بیان نکرده است و شان نزول را بیان نکرده است؟ ایشان هم شامل اون علما می‌شود در کتاب نوشتن حال چه با نام رساله و چه بازگشت به اسلام، پس ایشان هم مثل اونا هست. اگر حرف ایشان و استدلال ایشان قبول و درست هست پس حرف اونا هم درست هست چون در عدم عصمت و عقل با هم شراکت دارند.

من گمانم ایشان اهل تسنن باشد... اگر حرف ایشان حق هست بروند برای مناظره و آدرس و تلفن انتظارات (!) خودش را می‌داد. مگر نمی‌گوید توکل بر خدا در اول کتاب؟! کسی که توکل بر خدا دارد و حرفش حق هست دیگر ترس معنی ندارد. اگر حاضر (!) به بحث هستید بسم الله... متأسفم از اینکه لقب علامه به او داده‌اند که بلد نیست چطور استدلال بیاورد و بلد نیست چطور اثبات کند...

یا حق

اگر با انصاف هستید نظر من رو هم بگذارید ولی نگمانم (!) بگذارید.

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸

بررسی

برادر هیجان‌زده و احساساتی!

لطفاً آرامش خود را حفظ کنید. معلوم است که شما به راستی «مسافر راه دور» هستید که این اندازه عجله دارید و بدون تأمل و تأنی، هر چیزی که به ذهنتان راه یافته است را نوشته‌اید و هر رطب و یابسی را بدون سنجش و ارزیابی به هم بافته‌اید و متوجه نبوده‌اید که بسیاری از

آن، چیزی جز توهم، سفسطه و مغالطه نیست و با کمترین تأملی از بین می‌رود. با این حال، ما چون بر خلاف انتظار شما «باانصاف» هستیم و از هر گونه نقد هر چند غیر علمی و بی‌ادبانه باشد استقبال می‌کنیم، نظر شما را به استثنای الفاظ رکیک و توهین‌آمیزتان به نمایش می‌گذاریم و درباره‌ی آن توضیحاتی را ارائه می‌کنیم و امیدواریم که شما «مسافر راه دور» آن قدر دور نرفته باشید که بازگشتتان به اسلام ممکن نباشد؛ چراکه خداوند فرموده است: ﴿وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾^۱؛ «و چگونه می‌توانند از جایی دور به آن دسترسی پیدا کنند»؟!

در ابتدا مدّعی شده‌اید از آنجا که کتاب ایشان را مطالعه کرده‌اید، با عقل خودتان، همان عقلی که ایشان بیان کرده‌اند، نتایجی گرفته‌اید، در حالی که معلوم است این ادّعا واقعیت ندارد؛ زیرا نتایج شما -چنانکه در ادامه روشن می‌شود- مشحون از سفسطه و مغالطه است و هیچ بنیادی بر عقل ندارد. علّت آن نیز این است که شما بر خلاف بیان ایشان، «موانع شناخت» را از برابر عقل خویش برنداشته‌اید و با تعصّبی آشکار و تکبری محسوس، کتاب ایشان را مطالعه کرده‌اید و روشن است که این موانع، شما را به خطبهای بزرگ و اشتباهات فاحشی دچار ساخته است.

شما به عنوان نخستین نتیجه‌ی خود نوشته‌اید: «اولاً هر کسی که لقب علامه بودن را به ایشان نسبت داده است هم سنخ ایشان بوده و این مثل همان نقد اجتهاد ایشان از مجتهدین است، پس تسلسل هست و علامه بودن ایشان باطل است چون خود ایشان گفتند که مجتهد بودن یکی منوط به ابراز اجتهاد یک مجتهد دیگر است»!

روشن است که این سخن شما مغالطه است؛ چراکه قیاس عنوان «علامه» با عنوان «مجتهد» به معنای مرجع تقلید، قیاسی باطل و مع الفارق است؛ با توجّه به اینکه «علامه» صرفاً عنوانی احترام‌آمیز به معنای عالم بزرگ بودن نسبت به بسیاری از مردم است و از این رو، مبنای تکلیفی شرعی برای آنان شمرده نمی‌شود و نفعی را برای ایشان و ضرری را برای مردم به دنبال نمی‌آورد و تبعاً نیازی به تصویب یک علامه‌ی دیگر ندارد تا به تسلسل بینجامد، در حالی که «مجتهد» یک عنوان اصطلاحی به معنای مرجع تقلید است و از این رو، مبنای وجوب یا جواز تقلید مردم از او به مثابه‌ی یک تکلیف شرعی است و نفعی را برای او و ضرری را برای مردم به دنبال می‌آورد و تبعاً بنا بر نظر اهل اجتهاد و تقلید، نیاز به تصویب یک مجتهد دیگر دارد و این است که به تسلسل می‌انجامد. به بیان دیگر، تقلید از یک مجتهد، متوقّف بر تقلید از مجتهد دیگری است که به جواز تقلید از او فتوا می‌دهد، ولی «علامه» نامیدن یک کس، متوقّف بر «علامه» نامیدن یک کس دیگر

نیست تا به تسلسل منجر شود. بی گمان چنین مغالطه‌ای، هرگاه عمدی باشد، گناهی بزرگ است و کسانی که عمداً چنین مغالطاتی می‌کنند باید به درگاه خداوند استغفار کنند.

سپس اشکال تسلسل در اجتهاد را باطل شمرده‌اید و چنین استدلال کرده‌اید: «چون شخص، اجتهاد (یعنی مجتهد) بودن خود را از حوزه علمیه گرفته مثل دکتر که از دانشگاه می‌گیری، ولی در نظرات اجتهادی خود اصلاً تقلید نمی‌کند، چون اگر تقلید کند دیگر اجتهاد او بی معنی است!» در حالی که این سخن نیز مغالطه است؛ چراکه اگر منظور از «حوزه‌ی علمیه» در دیوار آن است، معلوم است که در و دیوار آن به اجتهاد کسی شهادت نمی‌دهد و اگر منظور از آن همان «مجتهد دیگر» در «حوزه‌ی علمیه» است، اشکال تسلسل به قوت خود باقی است و با تغییر نام «مجتهد دیگر» به «حوزه‌ی علمیه» پاسخ داده نمی‌شود! وانگهی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی فرموده که مجتهد در نظرات اجتهادی خود مقلد است، بل فرموده که تقلید از او متوقف بر تقلید از مجتهد دیگر است و این به تسلسل می‌انجامد و ممکن نیست.

سپس به عنوان دومین کشف عجیب خود نوشته‌اید: «دوماً (یعنی ثانیاً) اگر تقلید باطل است پس رأی و نظر ایشان هم باطل است چون هرکس که نظر ایشان را بپذیرد تقلید از ایشان کرده است و خود تحقیق نکرده است!!» واضح است که این سخن نیز، مغالطه‌ای زشت و فاحش است؛ زیرا مراد از «تقلید»، چنانکه حضرت منصور هاشمی خراسانی در کتاب خود^۱ تصریح فرموده، «پیروی از گفته یا کرده‌ی دیگری بدون دلیل است» نه با دلیل! بنابراین، کسی که نظر ایشان را با توجه به دلیل‌شان از قرآن کریم و سنت متواتر و حکم عقل می‌پذیرد، از ایشان تقلید نمی‌کند، بلکه قرآن کریم و سنت متواتر و حکم عقل را می‌پذیرد؛ همچنانکه اگر فتوای مجتهدین را نیز با توجه به دلیل‌شان و یقینی بودن آن بپذیرد، از آنان تقلید نکرده و حضرت علامه چنین کاری را ناروا ندانسته است.

سپس به عنوان استدلال افاضه فرموده‌اید: «چون ایشان هم با یقین حرف نمی‌زند! کسی که با یقین حرف می‌زند باید استقراء تام داشته باشد از همه زمان‌ها و حال آنکه ایشان در زمان گذشته نبوده‌اند و در آینده هم مجاز می‌باشند!»

دوست عزیز! آیا شما خودتان هم می‌فهمید که چه می‌گویید؟! این سخن مهمل و بی‌سر و ته چه معنا دارد که حرف یقینی بدون «استقراء تامّ همه‌ی زمان‌ها» ممکن نیست؟! آیا کسی که مثلاً با تکیه بر براهین عقلی، از وجود خداوند و یگانگی او سخن می‌گوید، حرف یقینی نمی‌زند یا همه‌ی زمان‌ها را «استقراء تام» کرده است!!؟ یا کسی که با استناد به وجوه اعجاز

قرآن کریم و اخبار متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به نبوت آن حضرت ایمان می آورد، حرفی یقینی نمی زند یا گذشته و حال و آینده را «استقراء تام» کرده است؟! یا کسی که با استناد به نص صریح خداوند در قرآن کریم می گوید «ظن حجت نیست»، حرف یقینی نمی زند یا از آدم تا قیامت را «استقراء تام» کرده است؟! آیا بهتر نیست که شما دوست عزیز به جای این مهملات، کمی بر مطالعات خود بیفزایید و پیش از سخن گفتن تأمل کنید تا افاضاتان به هذیان مشابیهت نیابد؟!

سپس افاضه فرموده اید: «عقل ایشان هم معصوم نیست و ممکن است که چیزی را که بدیهی نیست بدیهی فرض کند و چیزی را که یقینی نیست یقینی فرض کند. پس حرف های ایشان باطل است»!

عجیب است که شما دوست احساساتی، تا این اندازه سخیف سخن می گوید و در عین حال، تا این اندازه از خود راضی و متکبر هستید! گویا شما چون «مسافر راه دور» تشریف دارید، خیلی دیر از راه رسیده اید و خیلی زود می خواهید راهی شوید! به هر حال، ما به شما توصیه می کنیم که کمی استراحت کنید و بار سفر را بر زمین بگذارید تا فرصتی برای اندیشیدن بیابید؛ زیرا روشن است که نمی توانید یک کتاب وزین علمی و برهانی نوشته ی یکی از نوابغ دوران و علمای عالی مقام را با امثال این ترهات «باطل» کنید! آیا شما نمی دانید که بدیهیات و یقینیات در علم منطق تعریف مشخصی دارند و درک آن ها برای نوع انسان ها ممکن و مشترک است و نیازی به عصمت ندارد؟! به نظر شما آیا باید عقل کسی معصوم باشد تا بفهمد که اجتماع دو نقیض محال است یا کل از جزء بزرگ تر است یا دو علاوه بر دو مساوی با چهار است؟! حضرت منصور هاشمی خراسانی در کتاب ارزشمند خود، هیچ چیز غیر بدیهی را بدیهی نشمرده و هیچ چیز غیر قطعی را قطعی ندانسته، بلکه مسلمانان را از پیروی ظنون و اوهام بازداشته و به سوی پیروی از یقینیاتی چون قرآن و سنت متواتر فراخوانده است.

سپس چون این همه مغالطه را برای حصول مراد خود کافی نیافته اید، به یک باره عنان منطق از کف عقل داده اید و آشکارا به سفسطه روی آورده اید و مانند یک سوفسطائی که تازه از قبر بیرون آمده باشد نوشته اید: «اصلاً اسلام را از کجا گرفته اند؟ آیا در زمان پیامبر بوده اند یا نه؟ اگر بوده اند که عمر نوح را هم شکسته اند و اگر نبوده اند که از کجا می دانند اسلامی وجود داشته است و از کجا می دانند که امامی بوده است جز از تقلید و تقلید از راوی باطل است چون بنابر قول ایشان او نیز عصمت عقل نداشته و شاید او اشتباه گفته است و اکاذیبی از خودش بوده. از کجا معلوم این قرآن همان قرآن است؟ از کجا معلوم این اسلام همان اسلام هست؟ پس حرف همه کشتک و باطل است...»!!

دوست غافل یا متغافل! وجود اسلام عزیز و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از وجود قرآن کریم به مثابه‌ی معجزه‌ای زنده و جاودان و نیز اخبار متواتر دانسته شده است نه از خبر واحد یک راوی تا احتمال کذب، خطا و نسیان او آن را مخدوش سازد! به فضل خداوند منابع یقینی در دسترس مسلمانان کم نیست و نیازی به پیروی از ظنون و اوهام ندارند و «حرف همه کشک و باطل» نیست! اما اینکه گفته‌اید: «من توی طول این کتابی که نوشته است را مطالعه می‌کردم جز خندیدن به مطالب ایشان چیزی ندیده‌ام»، هر چند سخنی گنگ و مضطرب است و فعل و فاعل و مفعول آن دقیقاً معلوم نیست، تنها سفاهت شما را به نمایش می‌گذارد؛ چراکه طول این کتاب شریف و عرض آن، آکنده از آیات قرآن و احادیث نبوی است و اگر شما کاری جز خندیدن به آن انجام نداده‌اید، لابد به آیات قرآن و احادیث نبوی نیز خندیده‌اید و ما برای شما به سبب این طغیان و خیره‌سری در برابر حق متأسفیم و از درگاه خداوند آمرزش می‌طلبیم.

سپس به عنوان نتیجه‌ی سوم خود نوشته‌اید: «سوماً (یعنی ثالثاً) گفته ایشان و استدلال از آیات خیلی ساده و پوچ هست چون خود ترجمه و استدلال کرده است. آیا ایشان پیامبر بوده است که منظور قرآن را فهمیده و ترجمه کرده است؟ با کدام لغت؟ همه لغت‌ها باطل هست چون تقلید از قوم خاص می‌شود و قول آنها بر من حجت نیست. حال تکلیف چیست؟».

تکلیف این است که شما دست از تعصّب و تکبر بردارید تا واضحات را بفهمید و گزافه نگوئید؛ زیرا اگر این کار را نکنید واضحات را نمی‌فهمید و گزافه می‌گویید و آن گاه در دنیا بی‌آبرو و در آخرت بدبخت می‌شوید. آیا بیانی سست‌تر و مضحک‌تر از این گفته و شنیده شده است که می‌فرمایید گفته‌ی ایشان به خاطر آنکه خود به آیات قرآن استدلال کرده، پوچ است؟! پس چه کسی باید برای گفته‌ی ایشان به آیات قرآن استدلال می‌کرد؟! دیگران؟! آیا از نظر شما گفته‌ی کسی که به آیات قرآن استدلال می‌کند «خیلی ساده و پوچ» است؟! آن گاه گفته‌ی شما که به هذیان بیماری تبدار می‌ماند و معنایی از آن حاصل نمی‌شود و بر هیچ مبنایی مبتنی نیست، چه به شمار می‌رود؟! روشن است که فهم قرآن کریم منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست و این حقیقتی است که حضرت منصور هاشمی خراسانی در کتاب «بازگشت به اسلام» مبحث «عدم اختصاص فهم قرآن به گروهی از مردم»^۱ و «عدم اختصاص حجّیت قرآن به پیامبر»^۲ به روشنی تبیین فرموده است. به علاوه، معانی لغات از یک سو عرفی هستند و در عرفیات بر خلاف شرعیات یقین موضوعیت ندارد و از سوی دیگر در میان اهل زبان متواتر هستند و متواترات مفید یقین‌اند؛ به عنوان مثال، اینکه «ضَرَبَ» به معنای «زد» و «أَكَلَ» به معنای «خورد» است، ظنّی نیست، بلکه میان اهل زبان عربی متواتر و یقینی است.

۱. ص ۱۹۰

۲. ص ۱۹۴

بنابراین، دست از این سخنان نسنجیده و سخیفتان بردارید و مردم را با اباطیل خود از علم و معرفت بازدارید. مفید ظن بودن تقلید مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است و عدم حجّیت ظن از واضحات اسلام شمرده می‌شود و شما نمی‌توانید با سر هم کردن یک مشت عبارات سخیف و بی‌معنا این حقیقت متقن و مستحکم را باطل سازید.

سپس بیانات مشعشع خود را به آنجا رسانده‌اید که گفته‌اید: «چهارما (یعنی رابعاً) چرا آیات را کوتاه کوتاه آورده است و کامل قبل و بعد را بیان نکرده است و شان نزول را بیان نکرده است؟». منظورتان از «کامل قبل و بعد» چیست؟! آیا توقّع داشته‌اید که ایشان در هر مورد کلّ قرآن کریم را بیاورد؟! این طبیعی است که ایشان تنها آیات مرتبط با بحث را ذکر فرموده و آیات قبل و بعد را که ارتباطی با بحث نداشته، ذکر نفرموده و معلوم است که میان آیات قرآن تناقض و منافاتی نیست و شأن نزول آن‌ها نیز مخصّص محسوب نمی‌شود و از تمسّک به آن‌ها باز نمی‌دارد. این قبیل عیب‌جویی‌ها و بهانه‌گیری‌ها کار کسانی است که از انصاف بهره‌ای ندارند و تنها در پی ضدّیت با حقّ‌اند و روشن است که اینان هیچ گاه از حق راضی نمی‌شوند مگر هنگامی که تابع آنان گردد، در حالی که اگر حق تابع آنان گردد آسمان‌ها و زمین و هر که در آن است فاسد می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾؛ «و اگر حق از اهواء آنان پیروی می‌کرد بی‌گمان آسمان‌ها و زمین و هر کس در آن‌هاست فاسد می‌شد».

سپس در ادامه‌ی مغالطات خود نوشته‌اید: «ایشان هم شامل اون علما می‌شود در کتاب نوشتن، حال چه با نام رساله و چه بازگشت به اسلام، پس ایشان هم مثل اونا هست. اگر حرف ایشان و استدلال ایشان قبول و درست هست پس حرف اونا هم درست هست چون در عدم عصمت و عقل با هم شراکت دارند». این چه استدلال عجیب و خنده‌آوری است که شما می‌کنید؟! مگر مجبورید که هر چیزی به ذهنتان می‌آید بدون تأمل بگویید؟! آیا در ترازوی عدالت شما هر کتابی با هر کتابی برابر است و اگر یکی درست باشد دیگران هم درست است و اگر یکی درست نباشد دیگران هم درست نیست؟! واضح است که هر کتابی باید در جای خود بررسی و ارزیابی شود و حکم یکی به دیگری سرایت نمی‌کند. به راستی انسان شگفت‌زده می‌شود از بیانات شما!

سپس بعد از توهین‌های گوناگون به فرضیه‌بافی روی آورده‌اید و نوشته‌اید: «من گمانم ایشان اهل تسنّن باشد...»! در حالی که ایشان در کتاب «بازگشت به اسلام» تصریح فرموده که مسلمانی حنیف و تابع کتاب خداوند و پیامبر او و خلیفه‌ی او در زمین است و در مذهب شیعه یا سنی به معنای امروزی نمی‌گنجد.

آن گاه دوباره زبان به توهین گشوده‌اید تا به همگان اعلام کنید که بیشتر مخالفان عالم مظلوم حضرت منصور هاشمی خراسانی حفظه الله از تقوا و ادب بهره‌ای ندارند و گروهی اوباش هستند که پاسخ علم را با سفاکت و پاسخ برهان را با جنجال می‌دهند و پس از آن فرموده‌اید: «اگر حرف ایشان حق هست بروند برای مناظره و آدرس و تلفن انتظاغرات (!) خودش را می‌داد. مگر نمی‌گویند توکل بر خدا در اول کتاب؟! کسی که توکل بر خدا دارد و حرفش حق هست دیگر ترس معنی ندارد. اگر حاضر (!) به بحث هستید بسم الله... متأسفم از اینکه لقب علامه به او داده‌اند که بلد نیست چطور استدلال بیاورد و بلد نیست چطور اثبات کند...»!

دوست گرامی! اولاً از یک سو ایشان کتابی علمی و استدلالی نوشته و هر کسی که نقدی بر آن دارد نیز می‌تواند کتابی علمی و استدلالی بنویسد و پاسخ ایشان را در چهارچوب ادب و انصاف بدهد؛ کاری که البته از امثال شما ساخته نیست و از سوی دیگر، پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان به صورت شبانه‌روزی آماده‌ی دریافت و بررسی نقدهای منتقدان است و ثانیاً ظاهر نبودن ایشان منافی با توکل ایشان بر خدا و به معنای حق نبودن سخنشان نیست؛ همچنانکه ظاهر نبودن مهدی علیه السلام منافی با توکل آن حضرت بر خدا و به معنای حق نبودن سخنش نیست، بلکه معلول خوف آن حضرت از ظالمان و فقدان پذیرش و آمادگی مردم است و ثالثاً خدا را شکر که اگر حضرت علامه بلد نیستند چطور استدلال و اثبات کنند، شما بلدید و به ایشان می‌آموزید!!

خداوند شما را به راه راست هدایت فرماید و گناه این همه مغالطه و توهین را بر شما ببخشد؛ چراکه جاهل هستید و از روی جهالت سخن می‌گویید و ان شاء الله سوء نیت ندارید.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی
بخش بررسی نقدها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



صفحه توییتر

صفحه اینستاگرام

صفحه تلگرام

صفحه فیسبوک

لینک وبسایت

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.